

بسم الله الرحمن الرحيم

در سوره ذاریات خداوند بعد از بیان سرنوشت و عقوبت اقوام گذشته، یک تذکر و انذار کلی را بیان می کند و می فرماید « فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ^۱: همگی به سوی الله تبارک و تعالی فرار کنید». من از سوی خدای متعال آمده ام تا شما را انذار کنم و انذار هم برای خودتان می باشد و به سمت خدا فرار کنید. و در آیه بعد می فرماید:

«وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ»: و با خدای متعال، اله دیگری اخذ نکنید»

علامه طباطبایی(ره) می فرماید: آیه دوم به منزله تبیین آیه اول است که وقتی انسان به سوی خدا فرار می کند از چیزی فرار می کند و در آیه دوم توضیح می دهد که پناهگاه، خداوند می باشد و آنچه در متن آن می باشید و به خاطر همان گرفتارید و ممکن است گرفتاری شما مستمر شود، آلهه شما می باشد و با خدای متعال با الله تبارک و تعالی الهه دیگری برای خودتان اخذ نکنید. گویا تمام انذارها و تهدیدهای قرآن به همین بر میگردد که از شرک نجات پیدا کنید و با خدا، خدای دیگری برای خودتان اخذ نکنید، که همه رنج های ما رنج آلهه مان است. اما گاهی شرک جلی و آشکار است و گاهی خفی و پنهان. شرک جلی در مومنین نیست ولی شرک پنهانی وجود دارد که از آن تعبیر به شرک مغفور می شود. شرکی است که در پایان بخشیده می شود.

تمام مشکل ما این است که ما برای خودمان آلهه ای اخذ کرده ایم و به آن دل می بندیم، اعتماد می کنیم. ترس و امید بر محور آن ایجاد می کنیم. البته جز مخلصین و مخلصین همه در این وادی، با تفاوت درجات گرفتار هستند. ما با پول خدما خوش هستیم و اگر پول درجیب ما نباشد، ناراحت می شویم، با آرامش زمین آرام هستیم، تا زمین می لرزد و تکان می خورد، می ترسیم. از رعد و برق و حشرات و محکم به هم خوردن در می ترسیم و... اینها گرفتاری های ما هستند. انسانی که در مقام توحید می باشد از این غفلت ها مبری است.

سؤال: رنج های دنیوی ما بخاطر چیست؟

پاسخ: تمام رنج های دنیوی و اخروی ما بخاطر شرک های خفی است. اگر کسی در مقام توحید بود، می شود «كَلِمَةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^۳ یعنی با توحید به وادی ایمن

۱. ذاریات/50

۲. همان/51

۳. عیون أخبار الرضا(ع)، ج 2، ص: 134

و امنیت می رسد . انسان به اندازه ای که از وادی توحید فاصله می گیرد در دنیا و آخرت دچار رنج و عذاب می شود. که « وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى »^۴ اعراض از ذکر و توجه به حضور خدا، مبدا همه رنجهای ما است . خدای متعال در آیه مذکور می فرماید: از آلهه خود به سوی خدای متعال فرار کنید . اینها عذاب شما هستند. اما فرار به سوی خدای متعال یعنی فرار از کجا؟ فرار از کی؟ فرار از چی؟ از کدام بتکده ها؟ یکی از مصادیق فرار از غفلتها و شرکها و توجهات و تعلقات، فرار به سوی حج است. بزرگان به تبع روایات معصومین(ع) وقتی آداب حج را بیان می کنند، توضیح می دهند که گویا سفر حج یک سفر کامل آخرتی است. وقتی انسان از خانه اش بیرون می رود گویا، از دنیا بیرون می رود. وقتی در مواقیت آنجا احرام می پوشد، گویا کفنش را پوشیده و سرمایه اش را از دنیا برداشته است و به سوی خدا می رود و لبیک می گوید. یعنی توضیح می دهند که چه اتفاقی برای سالک می افتد وقتی طواف می کند، بعد عرفات و مشعر و منی و ... می روند. سپس وادی های حج را پشت سر می گذارد که هر کدام مقاماتی دارد . حج فرار به سوی خداست. اگر انسان حج را خوب انجام بدهد، باید وقتی از حج فارغ می شود، از غفلتها و شرکها هم نجات پیدا کرده باشد و به توحیدی که اشاره شد در پایان حج برسد؛ اما این حجتی که فرار به سوی خداست و ما را از رنج های آلهه و غفلت ها و شرک های خفی و اعتماد به غیر خدا و امید و ترس از غیر خدا نجات می دهد ؛ این حج هدفش لقاء امام است. انسان باید به حج برود که با امام خود تجدید عهد کند. در روایت آمده است: شما مأمور به حج شدید که تجدید بیعت با ما کنید و گرنه حج بدون امام، طواف سنگ ها می باشد. در معارف اهل بیت بالا ترین فلسفه و علت حج، عرضه ولایت پذیری بر امام معصوم بیان شده است . امام باقر(ع) فرمود: «إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُوا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ : ۵» و عمر بن اذینه، از زراره از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: همانا که مردم مأمور شده اند تا بسوی این سنگها بیایند، و به آنها طواف کنند، و آنگاه بسوی ما آیند، و ما را از ولایتشان خبر دهند، و نصرت خود را بر ما عرضه نمایند. »

در روایت دیگر آمده است: «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ ۶: تمامیت و کمال حج بملاقات کردن امام است .»

۴ . طه/ ۱۲۴

۵ . تفسیر نور الثقلین ، ج ۳ ، ص ۴۹۱

۶ . بحار النوار ، ج ۹۶ ، ص ۳۷۴

از این رو می توان گفت والاترین جوهر زیارت معصوم، عرضه ولایت پذیری و تجدید پیمان بر ولایت مداری است. بنابراین، آخرین وظیفه و مهم ترین وظیفه زائر، عرضه ولایت و پیمان خویش بر امام است.

امام روح و باطن کعبه است، لذا روح حج است و باید با آن تجدید عهد کرد. حال با این توجه، اینکه در زیارت سید الشهداء ثواب هفتاد هزار حج و بالاتر ذکر شده و در هر قدمی که انسان پیاده گام برمی دارد، ثواب یک حج عمره مقبوله را می دهند، معنی آن این است که در هر گام زیارت سیدالشهداء یک فرار به سوی خدا اتفاق می افتد و مقامی از مقامات توحید کسب می شود و قدم بعدی مقام بعدی است. پس زیارت حضرت «فرار الی الله» است.

افرادی که فرار الی الله می کنند و رو به سوی زیارت امام حسین(ع) می آورند درجاتی دارند. ولی دسته ای که سرآمد هستند آنهایی هستند که با اشتیاق و محبت عبادت می کنند. پس کسانی که حج میروند و فرار الی الله می کنند و افرادی که به زیارت امام حسین(ع) می روند تا فرارشان به سوی خداوند متعال باشد و با کشتی امام حسین(ع) سیر می کنند؛ یک طائفه آنها مشتاقین هستند. در زیارات امام حسین(ع) صدها روایت، بلکه بیشتر داریم که فضایل شگفت انگیز برای زیارت امام حسین(ع) ذکر شده است.

سوال: مشتاقین چه کسانی هستند؟

پاسخ: آنهایی که مشتاق زیارت سیدالشهداء هستند علائمی دارند و بابی در کتاب مصباح الشریعه وجود دارد که در آنجا مفصل مقام مشتاقین بیان شده است. که «الْمُشْتَاقُ لَا يَشْتَهِي طَعَاماً وَ لَا يُكْنُزُ شَرَاباً، وَ لَا يَسْتَطِيبُ رُقَاداً، وَ لَا يَأْتِسُ حَمِيماً^۷» یعنی کسی که به مقام اشتیاق خدا می رسد دنبال طعام و نوشیدنی نیست، خواب آرامی ندارد و دوستی برای خودش نمی گیرد و مسکن برای خود انتخاب نمی کند. مثل موسی که چهل روز در طور بود که نه خوابید، نه چیزی خورد و نه خسته شد، نه گرسنه، نه تشنه شد. زیرا مشتاق بود. و به او وعده لقاءالله داده بودند.

در آخر روایت تعبیر لطیفی دارد که «مَثَلُ الْمُشْتَاقِ مَثَلُ الْغَرِيقِ لَيْسَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا خَلَاصُهُ^۸» مشتاق مثل غریق است و تمام همتش نجات خودش می باشد و از مابقی غافل است و به اطرافش کاری ندارد. همه را فراموش می کند و فقط دنبال نجات خودش است

۷. مصباح الشریعه ، ص: 196

۸. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴

ابن قولویه بابی در کامل الزیارات باز کرده است بنام زیارت مشتاقین. در آنجا محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل میکند :

اگر مردم می دانستند چه ثوابی در زیارت امام حسین(ع) است از اشتیاق جان می دادند و نفس هایشان در حسرت زیارت امام حسین(ع) بند می آمد. راوی می گوید: پرسیدم چه ثوابی در آن است؟ فرمودند: کسانی که از سر اشتیاق به امام حسین(ع) رو به امام می برند، هزار حج مقبول برایشان نوشته می شود و عمره ای که به نیکویی انجام گرفته و در آن غفلت و شرک نبوده است. و نیز ثواب هزار شهید از شهدای بدر و هزار روزه داری که تمام عمرش روزه دار است و هزار صدقه مقبوله و هزار بنده در راه خدا آزاد کردن به او داده می شود. و نیز در آن سال از هر آفتی محفوظ است که کم ترین آنها شیطان است. و ملکی با کرامت برای او قرار داده می شود تا از جلو، عقب، چپ و راست او را حفظ کند. اگر در آن سال از دنیا برود، همه ملائکه رحمت در غسل و تکفین او حاضر می شوند و برایش استغفار می کنند و در تشییع او نیز شرکت می کنند. و نیز در قبرش تا جایی که چشم می بیند، گشایش می شود و خداوند او را از فشار قبر و از نکیر و منکر حفظ می کند، بابی از جنت به روی او گشوده می شود، کتاب او در زمان محشور شدنش به دست راستش داده می شود، و در قیامت به او نوری داده می شود که در پرتوی نور او، ما بین مغرب و مشرق روشن می شود. منادی ندا می دهد که این کسی است که با اشتیاق زیارت رفته است. و هیچ کس نمی ماند وقتی این صحنه را می بیند مگر اینکه بگوید: ای کاش زائر امام حسین(ع) بودم.⁹